

نه وجود و نه ذات و نه صفت محوری و فنا در خدا بود و این حقیقت تقریبات که
 مشایخ در فضیلت آن سخن گفته اند و لکن پیش ازین در معنی فقر باید که شلخته و فتر
 و صورت آن شیخ ابو عبد الله خفیف قدس سره گفته است که فقر عینه الامان است
 و شیخ عیاض عیاضی که صفات این حدی جامع است مشتمل بر هفتم فقر و حقیقت
 آن و بعضی گفته اند انما لله لا یملک و لا یموت و فیه مقام صوفی از مقام
 فقر تا آنکه فقیر باریت فقر و ابدیت حفظ نفس محبت بود و صوفی با هیچ ابدیت
 مخصوص بود و در صورت فقر و فنا ابدیت او در ابدت حق محسوب می شود چنانکه از
 و عین ابدت خزانده و بنابرین اگر صورت فقر و فنا آن اختیار کند باریت و اختیار
 خود محبت نشود چه ابدت و ابدت خزانده ابو عبد الله خفیف رحمه الله گفته است
 الصوفی من استصفاها حتی لغنه لودکا و الفقیه من استصفا نفسه و فیه
 تقریبا و بعضی گفته اند الصوفی هو الخارج عن الدعوی و الرسول و الفقیه هو الداخل
 الا سنیاء و ابو العباس رضا و ندی رحمه الله کویا لغیر البایة التصوف و فرق میان
 فقر و زهد است که فقر بی وجه زهد ممکن بود چنانکه کسی ترک دنیا کند بجزم ثابت
 از سربلین و هنوز رغبت اندازد باقی بود و همچین زهد بی فقر ممکن است چنانکه کسی
 با وجود اسباب رغبت از آن منصرف بود فقیر را در محبت و حقیقتی و ستم و عدم استلا
 و حقیقتنا و خروج از الحکام صفات و سبب اختصا صوفی می شود و ستم فقر صورت
 زهد است و اما باریت آن و معنی زهد صرف رغبت در دنیا و غیر سنجانه چون خدا
 میسر

القیوم الامان عدم سکره و الی غیر حقیقت فقر است که در
 فقر مشتمل است بر هفت صفت اول فقر است که حقیقت کلی او است
 معنی فقر را در علم خود می دانند و چون نیاید از فقر ابدیت اول
 که فقر را از فقر می گویند که ابدیت فقر است و فقر را از فقر
 تا آنکه فقر است که فقر را از فقر می گویند و فقر را از فقر

بعضی از اولیای خود را در سبب تمام عت انظر علیا محبت کرد و اندکها ایشان را بلیغین
 غنا که صوفی رغبت است بیوشا اندکها انظر علیا ایشان را با عیان دنیا بیادند
 و حال حال ایشان از نظر نا محبان یو شبیه همانند و این حقیقت فقر و زهد و صفت خاص
 و لازم حال صوفیست و اما در ستم فقر اختیار بعضی از مشایخ صوفی است و مراد ایشان
 در آن افتدا با نسیا و تغافل از دنیا و ترغیب و دعوت طالبان با صورت فقر نیز با نسیا
 و اختیار ایشان در معنی مستند با اختیار حق نه بطلب خطا خروی اما خلاص
 باشند که خدمت هفت و طلبان حق اختیار کنند چنانکه با داد و بد علیه السلام خطرات
 کرده اند که اذرا بقی طالبان لکن له خادما و اوقات خود را بعد از ادای فرایض در تفریح
 و تزیین بناظر ایشان تا نهایتا با امور معاش و اعانت بر استعداد امر معاد مصروف
 دارند و از بر افعال عبادات تقصیر نکند و در طلب ما محتاج ایشان در هر طریق گردد
 شرع مذموم بر تاسد مداخلت نمایند بعضی بکسب و بعضی بدین بویزه و بعضی به ترویج
 و نظر ایشان در اخذ و عطا بر حق و مخلوق را در اخذ را بطه حتی سنجانه دانند و در خطا
 با ستم قبول و بخت این مقام بر طایفه سالخار و شیخ مستبته شده است و حاج
 از شیخ قوی نهاده اند و فقر و آنست که خادم در مقام برارست و شیخ در مقام معبران
 زیاده مراد خادم در اختیار خدمت سبب ثواب آخرت بود و الا بدان مقید نکرد شیخ
 برادش قایم بود نه برادر نفس خود و اما عبادان طایفه اند که پیوسته بر وظایف
 عبادت و غیر آن افعال مواظبت و معان زمت مناسب از برای خیر اوقات خود و این